

بازخوانی غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با بررسی غیبت انبیا عليهم السلام

محسن رحیمی جعفری^۱

زینب رضانزاد کلائی^۲

چکیده

از آن جا که قرآن کریم کتاب وحی الاهی است، اثبات آموزه‌های مهدوی از قرآن، به عنوان اولین منبع از لحاظ رتبه و جامع‌ترین منبع مورد پذیرش مسلمانان، ضرورت پژوهش‌های مهدوی از کتاب آسمانی را دو چندان می‌کند. مسئله اصلی این تحقیق، تبیین غیبت انبیای الاهی با نگرشی بر چگونگی غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیم‌نگاهی بر علل غیبت آن حضرت است. این نوشتار به گونه‌ای غیبت انبیای الاهی را بررسی می‌کند که از دل آن، حکمت‌های غیبت نمایان گشته و علاوه بر آن، شروع غیبت تا پایان آن را که اقوام گذشته تجربه کردند به تصویر می‌کشد.

روش این پژوهش، «توصیفی - تبیینی و کتابخانه‌ای» است که تلاش شده است یافته‌های جدیدی از مباحث غیبت انبیای الاهی همسو با غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در جهت کسب توفیق الاهی گردآوری گردد.

واژگان کلیدی: غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، غیبت حضرت خضر، غیبت حضرت موسی، غیبت حضرت یوسف، غیبت انبیا در قرآن.

۱. دانش آموخته سطح ۴ مهدویت، مرکز تخصصی مهدویت قم، ایران. Rahimi.mohsen0@gmail.com

۲. دانش پژوه سطح ۴ گرایش تاریخ و سیره پیامبر اعظم (ص) جامعه الزهرا قم ایران. zainab1788@gmail.com

غیبت انبیا، دارای ویژگی‌های فراوانی است که یکی از راه‌های دست یافتن به آن، مراجعه به قرآن است. همچنین تبیین صحیح چگونگی غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه، ابزاری اساسی برای محک زدن چگونگی غیبت انبیا است. در این زمینه پژوهش کامل، زمانی صورت می‌پذیرد که احاطه به چگونگی غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه برای پژوهشگر فراهم باشد. بدین رو، ابتدا مناسب است، چگونگی غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه مورد اشاره واقع گردد.

در مورد غیبت انبیا در قرآن، مقاله‌ای یافت نشد، ولی به صورت خاص تنها پایان نامه‌ای با نام «بررسی و مقایسه غیبت انبیا با غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه» به طور کلی است که با مقاله پیش رو خیلی متفاوت است.

تبیین چگونگی غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه، تنها با بهره‌گیری از روایات امکان پذیر است؛ زیرا در قرآن در خصوص غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به طور خاص آیه‌ای وجود ندارد؛ اما گونه‌های متعددی از نوع غیبت آن حضرت در روایات مورد اشاره واقع شده است که بدان پرداخته می‌شود. در روایات چگونگی غیبت حضرت دو گونه معرفی شده است که عبارتند از:

۱. غیبت جسم

از امام رضا علیه السلام درباره قائم سؤال شد. ایشان فرمودند: «جسمش دیده نمی‌شود و نام او برده نمی‌شود.»^۱

عبید بن زراره می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «مردم، امام خود را نیابند. امام در مراسم حج [واجب] حاضر شود و مردم را ببینند؛ ولی آن‌ها او را نبینند.»^۲

در روایتی دیگر معنایی از غیبت بیان شده که تقریباً متبادر همین معنا است؛ بدین شرح:

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۳، ۳۹۴.

۲. همان، ص ۳۹۸.

ابوبصیر می‌گوید: همراه حضرت امام محمد باقر علیه السلام وارد مسجد شدم، مردم در رفت و آمد بودند، حضرت به من فرمود: «از مردم بپرس مرا می‌بینند؟» من هم به هرکس رسیدم پرسیدم: امام باقر را می‌بینی؟ می‌گفت: نه، با این که حضرت در برابرش ایستاده بود، در این هنگام ابوهارون مکفوف - که از دو چشم نابینا بود - وارد مسجد شد. امام فرمود: «اکنون از ابوهارون بپرس که آیا مرا می‌بیند یا نه.» من از او پرسیدم: حضرت امام محمد باقر علیه السلام را می‌بینی؟ پاسخ داد: آری. آن‌گاه به آن حضرت اشاره کرد و گفت: مگر نمی‌بینی امام این جا ایستاده است؟ پرسیدم: از کجا فهمیدی؛ تو که نابینا هستی! پاسخ داد: چگونه نبینم و ندانم، در حالی که امام نوری درخشان است.^۱

۲. غیبت شخصیت

محمد بن عثمان عمری، نایب دوم حضرت می‌گوید: به خدا قسم، امام زمان علیه السلام هر سال در مراسم حج حاضر می‌شوند؛ مردم را می‌بینند و می‌شناسند؛ ولی مردم ایشان را می‌بینند؛ اما آن حضرت را نمی‌شناسند.^۲

در قرآن کریم، آیاتی دال بر معانی دوم وجود دارد که روایات، بیانگر آن است. به عنوان نمونه این دو آیه به این نکته اشاره دارد که خداوند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را از دید مشرکان، نامرئی قرار داد و حال آن که در بین آنان بودند:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾؛ ما از پیش رو و عقب سر سدی دورشان کشیده و ایشان را با آن پوشانده‌ایم دیگر جایی را نمی‌بینند.^۳ در مورد عبارت ﴿فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ دو تفسیر وجود دارد:

۱. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۹۵ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۳.

۲. صدوق، من لایحضره الفقه، ج ۲، ص ۵۲۰.

۳. بیس: ۹.

یک: حجاب معنوی^۱؛

دو: حجاب به معنای ظاهر آن؛

شأن نزول آیه مردمی‌اند که قصد کشتن پیغمبر ﷺ کردند. پس مقصود آن است که ما پیش روی و از پشت ایشان مانعی نهدیم؛ به طوری که پیامبر را ندیدند و قول خدا «فَأَعْسَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ»؛ به معنای آن است که چشم‌های ایشان را کور کردیم و لذا پیامبر ﷺ را ندیدند. همچنین روایت شده است که ابوجهل تصمیم گرفت پیغمبر ﷺ را بکشد. پس هر گاه شب بیرون می‌رفت، او را نمی‌دید و خدا حایل می‌شد بین او و آن حضرت.^۲ البته در عبارات‌ها تفاوت‌هایی ملاحظه می‌شود.

همچنین آیه‌ای دیگر در ظاهر به این بیان اشاره دارد:

«وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا»؛ و چون قرآن می‌خوانی، ما میان تو و کسانی که به روز جزا ایمان نمی‌آورند، حجابی ساتر قرار می‌دهیم.^۳ شاهد مثال در این آیه شریفه، واژه «حِجَابًا مَّسْتُورًا» است که در تفاسیر به دو معنا آمده است:

یک: برخی از مفسران، حجاب را به معنای «حجاب معنوی» تفسیر کرده‌اند؛ یعنی خداوند به خاطر دشمنی‌ای که مشرکان با قرآن دارند، حجابی در برابر قلوب قرار داده است که آنان قرآن را نمی‌فهمند.^۴ اگر این معنا را بپذیریم، به بحث ما ربطی نخواهد داشت.

دو: برخی دیگر از مفسران، حجاب را به ظاهر آن معنا کرده‌اند و شأن نزول آیه را در مورد ابولهب، زن او و برخی از مشرکان قریش می‌دانند که قصد آزار و اذیت حضرت محمد ﷺ را داشتند

۱. طوسی، التبیان، ج ۸، ص ۴۴۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۲۰، ص ۳۷۱ و طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۹۳.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲۰، ص ۳۷۱؛ طوسی، التبیان، ج ۸، ص ۴۴۵؛ عروسی حویزی، نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۷۶ و طباطبایی، همان.

۳. اسراء: ۴۵.

۴. طوسی، التبیان، ج ۶، ص ۴۸۳؛ طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۱۵۵ و مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۴۳.

که خداوند بین آن‌ها و حضرت محمد ﷺ حجابی قرار داد که حضرت را نبینند.^۱ در نورالثقلین آمده است که ابوبکر کنار پیامبر ﷺ نشسته بود؛ مشرکان وقتی آمدند، او را دیدند؛ ولی حضرت محمد ص را ندیدند.^۲

غیبت انبیا و حجت‌های الهی

پس از بیان اختصاری از روایات در بحث چگونگی غیبت امام زمان ﷺ؛ در ادامه به بحث غیبت انبیا در قرآن کریم پرداخته خواهد شد:

الف) حضرت موسی ﷺ

در قرآن کریم در مورد غیبت حضرت موسی ﷺ آیاتی وجود دارند که به دو شباهت اساسی غیبت حضرت مهدی ﷺ و غیبت حضرت موسی ﷺ اشاره دارند:

ابتدا خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾؛ و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر بده؛ همین که بر جان او بیمناک شدی، او را به دریا بینداز، و مترس و غمگین مباش که ما وی را به تو برمی‌گردانیم و از پیامبرانش برمی‌گزینیم.^۳ این آیه شریفه به آغاز غیبت موسی ﷺ اشاره دارد، و این که ولادت و شروع غیبت آن حضرت همزمان است. در مورد امام زمان ﷺ نیز، ولادتش مخفی است^۴ و هم، پنهان زیستی امام از ابتدای ولادت. لذا راوی می‌گوید: از امام حسن عسکری ﷺ سوال کردم، آیا شما فرزندی دارید؟ حضرت فرمودند: «بله». گفتم: اگر برای شما اتفاقی بیفتد؛ ایشان کجاست؟ حضرت فرمودند: «مدینه». در حالی امام عسکری ﷺ آدرس

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۱۴۵ و عروسی حویزی، نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۹.

۲. همان.

۳. قصص: ۷.

۴. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۴-۴۳۱.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

مدینه را می‌دهند که هیچ‌کدام از نواب اربعه در زمان غیبت صغرا در مدینه سکونت نداشتند و همگی در سامرا و بغداد بودند. لذا این روایت و روایات مشابه، گویای آغاز غیبت با ولادت حضرت هستند.

در آیه دیگری علت غیبت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام چنین بیان شده است: (إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتُرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ)؛ همانا سران قوم درباره تو مشورت می‌کنند که تو را بکشند. پس [از مصر] بیرون رو. ^۱ در این آیه خداوند متعال از نقشه دشمن برای قتل حجت الاهی خبر می‌دهد که شخصی مؤمن آمد و به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام این خبر را رساند تا موسی عَلَيْهِ السَّلَام از این شهر بیرون برود.

علت خوف از قتل در مورد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام هم وجود دارد. در رابطه با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در هیچ منبعی این چنین اشاره نشده است که مثلاً امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام به فرزندشان بفرمایند که بسپر! از این شهر برو بیرون؛ ولی آن قدر نشانه‌ها و قراین برای خطر جان ایشان وجود داشت که امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام بعد از ولادت، فرزندش مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را پنهان کردند. ^۲ تفاوت کار در این است که حضرت موسی در بین هزاران خانواده بنی اسرائیل، ولادتش مخفی بود و آن‌ها در مورد خانه خاصی نظر نداشتند؛ ولی امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام در معسکر زندگی می‌کردند و هر لحظه زیر نظر و در مواقعی به صورت ناگهانی هم خانه را بازرسی می‌کردند. و لذا نمی‌توانستند مثل مادر موسی تکفل فرزند را بر عهده بگیرند و به اجبار، حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام به منطقه‌ای دیگر فرستاده شدند.

خداوند در آیه‌ای دیگر، علت ترک کردن و غیبت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را از زبان خودش بیان می‌کند که ترسان از کشته شدن و با مواظبت، شهر را ترک کرد و این، تنها دلیل برای غیبت موسی عَلَيْهِ السَّلَام است: (فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)؛ موسی نگران از شهر خارج شد و گفت: پروردگارا! مرا از شر مردم ستمگر نجات ده! ^۳

۱. قصص: ۲۰.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۳. قصص: ۲۱.

در بیانی دیگر، موسی علیه السلام علت غیبت خود را برای بنی اسرائیل چنین بیان می‌کند: ﴿فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾؛ پس چون از شما ترسیدم، از نزدتان گریختم و لذا پروردگارم به من دانش و حکمت بخشید و مرا از فرستادگان خود قرار داد.^۱ در این آیه نیز حضرت موسی به تنها دلیل^۲ غیبت خود اشاره دارد. این نکته در روایتی از امام باقر آمده است:

إِذَا ظَهَرَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، قَالَ: ﴿فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾؛ خِفْتُمْكُمْ عَلَى نَفْسِي وَجِئْتُكُمْ لَمَّا أُذِنَ لِي رَبِّي وَأَصْلَحَ لِي أَمْرِي؛ هنگامی که قائم ما ظهور کند، این آیه شریفه را تلاوت می‌کند: «از شما فرار کردم، هنگامی که از شما ترسیدم. پس خداوند به من حکم عطا کرد و مرا از مرسلین قرار داد.» از شما بر خودم ترسیدم و نزد شما آمدم، زمانی که خداوند من به من اجازه داد و امورم را بر من اصلاح کرد.^۳

امام زمان علیه السلام در بیان علت غیبت خود به همین آیه شریفه استدلال می‌کنند و در منابع ما خوف از قتل، مهم‌ترین علت غیبت عنوان شده است، تا جایی که شیخ طوسی می‌فرماید: «غیر از ترس از کشته شدن، هیچ علتی مانع از ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیست.»^۴

۱. شعراء: ۲۱.

۲. در این آیه شریفه نکته‌ای وجود دارد که خوف از قتل پوسته و مغز آن چیز دیگری است و آن (فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ) است. به عبارت دیگر، اگر چه موسی علیه السلام در ظاهر به دلیل خوف از قتل شهر را ترک کرد و خود صریحا به این نکته اشاره دارند؛ در حقیقت برای برگزیده شدن رفت و شاید غیبت دیگر موسی علیه السلام اگر چه کوتاه (وَ وَاَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اتَّمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً) (اعراف: ۱۴۲)، موید این نظر باشد که در این سفر و غیبت، تمام دلیل، وعده الهی برای رفتن به میعادگاه الهی بود و موید دیگر این که شروع بعثت حضرت موسی علیه السلام نیز پس از خروج از شهر بود.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵.

۴. طوسی، مصباح المتعجد، ص ۹۰.

شباهت دیگر حضرت موسی علیه السلام با امام زمان علیه السلام در نوع زندگی بین مردم و شناخته نشدن است که موسی علیه السلام از کودکی در بین بنی اسرائیل و حتی در دامن بزرگ‌ترین دشمن خویش زیست و با آن‌ها مراد شده داشت و ایشان را می‌دیدند؛ ولی آن حضرت را نمی‌شناختند، و این همان نگاه از حضور حضرت در بین مردم است و این که شناخته نمی‌شوند.^۱

این شباهت نیز شاید منحصر به فرد باشد که موسی علیه السلام هم مثل حضرت مهدی علیه السلام ظهور مجدد نداشت؛ یعنی چنین نبود که قبل از غیبت در بین مردم به عنوان پیامبر زندگی کند و غایب شود و برگردد.

البته تمام این موارد، گویای این است که تنها گوشه‌هایی از حیات غیبت موسی علیه السلام به حیات و غیبت امام عصر علیه السلام شباهت دارد؛ والاتفاوت بسیار است. چنان که اشاره شد علت غیبت امام زمان علیه السلام متعدد است و غیبت موسی علیه السلام یک دلیل دارد؛ موسی علیه السلام در زمان غیبت با پیامبری دیگر ارتباط دارد، دارای زندگی خانوادگی و چه بسا در حال تربیت شدن برای مقام رسالت، است بر خلاف امام عصر علیه السلام که چنین نیست.

ب) حضرت ابراهیم علیه السلام

قرآن کریم غیبت حضرت ابراهیم علیه السلام را چنین بیان می‌دارد: «وَأَعْتَرُكُمُ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا* فَلَمَّا اعْتَرَاهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا؛ و از شما و آنچه سواى خدا مى‌خوانید، کناره مى‌گیرم و پروردگارم را مى‌خوانم. شاید در مورد دعای پروردگارم کم اطلاع نباشم؛ و همین که از آن‌ها و بت‌ها که به جای خدا مى‌پرستیدند، کناره گرفت، اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هر يك را پیامبر قرار دادیم.»^۲

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۶۳ و نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۱.

۲. مریم: ۴۸ و ۴۹.

از این آیات برمی آید که حضرت ابراهیم ابتدا در بین قوم خود، به راهنمایی و انجام رسالت مشغول بوده است؛ ولی بر اثر کوتاهی‌های مردم از بین آن‌ها می‌رود. در تفسیر مجمع البیان آمده است: «هنگامی که از آن‌ها کناره‌گیری کرد و به سوی ارض مقدس رفت.»^۱ و مرحوم فیض کاشانی می‌فرماید: «بِالهِجْرَةِ إِلَى الشَّامِ؛ به شام هجرت کرده است.»^۲ همچنین خداوند در آیه‌ای دیگر در مورد هجرت حضرت ابراهیم می‌فرماید: ﴿فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۳؛ لوط به ابراهیم ایمان آورد و به ابراهیم گفت: من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم که او عزیز و حکیم است.» در مجمع البیان در تفسیر این آیه شریفه آمده است: «به فرمان خداوند از بین ملت ظالم به منظور هجرت بیرون می‌روم؛ زیرا اعمال آنان پلید است.»^۴ علامه طباطبایی در تفسیر المیزان چنین گفته است: «گویا منظور از مهاجرت به سوی پروردگار، دوری از وطن، و بیرون شدن از بین قوم و فامیل مشرک، و رفتن به سرزمین غربت برای خداست.»^۵ بنابراین، به تصریح قرآن کریم حضرت ابراهیم علیه السلام از میان قوم خود خارج شد و در ظاهر، غیبت کرد.

شباهت علل غیبت حضرت ابراهیم با علل غیبت امام زمان علیه السلام در این است که برخی روایات، علت غیبت امام را از امام باقر علیه السلام چنین بیان فرموده‌اند: «إذا غضب الله تبارك وتعالى على خلقه نخانا عن جوارهم؛ وقتی خداوند بر قومی غضب کند، ما را از میان آن‌ها می‌گیرد.»^۶ لذا به خاطر ظلم و گناه مردم، خداوند ابراهیم خلیل را از میان قوم گرفت.

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

۲. فیض کاشانی، الصافی، ج ۳، ص ۲۸۴.

۳. عنکبوت: ۲۶.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۹، ص ۴۳.

۵. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۱۸۰.

۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۳.

نکته بعد، پنهان زیستی ابراهیم خلیل در بدو ولادت و رشد و نمو پنهانی وی بوده است^۱ که در این ویژگی با امام عصر عجل الله تعالی فرجه شباهت دارند. البته علت غیبت این مدت کوتاه تا جوانی، خوف از قتل بوده است که با علت دیگری از علل غیبت مشابهت دارد.

البته این بیش تر شبیه رفتن به مخفیگاه است و غیبتی که قبلاً گفته شد نیز اعتزال و عدم ارتباط با مردم بود و حالت قهر داشت و این موارد، خیلی با غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه متفاوت است. در حالی که امام عصر عجل الله تعالی فرجه با امت بزرگی در ارتباط است و به خصوص در غیبت صغرا تمام امور شیعیان را رسماً عهده دار هستند و با یک واسطه با شیعیان ارتباط دارند و آن‌ها را رهبری می‌کنند.

ج) حضرت عیسی عجل الله تعالی فرجه

در حدیثی از امام صادق عجل الله تعالی فرجه چگونگی شباهت غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه با حضرت عیسی عجل الله تعالی فرجه چنین بیان شده است: «أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ عَيْسَى فَيَقَالُ فِيهِ مَا قَبِلَ فِي عَيْسَى؛ اما سنت او از عیسی آن است که در حق او همان می‌گویند که درباره عیسی عجل الله تعالی فرجه گفتند.»^۲ آنچه درباره عیسی عجل الله تعالی فرجه گفته می‌شد در آیات زیر بیان شده است:

۱. «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِي مَتَوَفَّيكَ وَ رَأْفِعَكَ إِلَىٰ وَمُطَهِّرِكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَاعِلِ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»؛ و به یاد آر، آن زمان را که خدای تعالی گفت: ای عیسی! من تو را خواهم گرفت و به سوی خود بالا خواهم برد و از شر کسانی که کافر شدند، پاک خواهم کرد و پیروانت را بر کسانی که کافر شدند تا قیامت برتری می‌دهم. آن گاه برگشت تان به سوی من است، و من - بین شما در آنچه اختلاف می‌کنید، حکم خواهم کرد.»^۳

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۷، ص ۲۹۹.

۲. صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۸.

۳. آل عمران: ۵۵.

۲. ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾؛ و این گفتارشان که ما مسیح عیسی بن مریم را کشتیم، با این که فرستاده خدا بود؛ ولی نه او را کشتند و نه به دار آویختند، بلکه از ناحیه خدا امر بر آنان مشتبه شد و آن‌ها که درباره وی اختلاف کردند، هنوز هم درباره عیسی در شك هستند. اگر ادعای علم می‌کنند، دروغ می‌گویند، مدرکی جز پیروی ظن ندارند و به یقین او را نکشته‌اند.^۱

۳. ﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾؛ بلکه خدا وی را به سوی خویش بالا برد و عزت و حکمت، صفت خداست.^۲

۴. ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾؛ هیچ فردی از اهل کتاب نیست، مگر آن که قبل از مرگش به طور حتم به عیسی ایمان می‌آورد و عیسی در قیامت علیه آنان گواه خواهد بود.^۳

پس از بیان آیات راجع به حضرت عیسی، مشخص شد که آن‌ها خیال کردند حضرت عیسی را کشتند و به دار آویختند؛ اما قرآن می‌فرماید که امر بر آن‌ها مشتبه شد و شخص دیگری را کشتند؛ ولی از آن زمان تا کنون، هیچ مسیحی بی چنین چیزی را قبول ندارد و در سراسر جهان، روز به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی علیه السلام را مراسم می‌گیرند و برای شهادتش اشک می‌ریزند! علاوه بر خوف از قتل که علت نجات خداوند در مورد حضرت عیسی است؛ با دقت در برخی روایات، نوعی از این واقعه سردرگمی بین رحلت و زنده بودن حضرت عیسی را می‌توان به حضرت مهدی علیه السلام تطبیق داد؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالتَّنْوِيَةَ أَمَا وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ إِمَامُكُمْ سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ وَ لَتَمَّخَّصَنَّ حَتَّى يُقَالَ مَاتَ قَتِيلَ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ؟؛ تا به

۱. نساء: ۱۵۷.

۲. همان: ۱۵۸.

۳. همان: ۱۵۹.

غایتی که گفته شد او مرده یا هلاک شده است و جست‌وجو کنند که به کدام وادی رفته است.^۱ احادیث دیگری نیز به این معنا وجود دارد که نه تنها مسلمانان، بلکه گروهی از شیعیان هم فکر می‌کنند حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه از دنیا رفته است. لذا نویسندگانی چون ابن خلدون و رشید رضا و احمد امین بر اصل انکار مهدی عجله الله تعالی فرجه برآمدند. البته خوف از قتل طبق صریح قرآن علت غیبت حضرت عیسی علیه السلام بیان شده و در قرآن به علت دیگری اشاره نشده است. لذا حرف مسیحیان، مبنی بر این که مسیح کشته شد، تا کفار گناهان ما باشد، فرضیه‌ای بیش نیست و خلاف صریح قرآن است. نکته دیگر شباهت موعودگرایی در مورد حضرت عیسی با امام زمان عجله الله تعالی فرجه است که در موعودهای ادیان و مذاهب دیگر هیچ موعودی در جمع کارکردها از عیسی به حضرت شبیه‌تر نیست؛ چرا که به تصریح قرآن، همانند حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه زنده است و طبق روایات شیعه و سنی در زمان ظهور حضرت باز می‌گردند.^۲ این نکته غیر قابل انکار است که چگونگی غیبت حضرت عیسی علیه السلام با غیبت امام زمان عجله الله تعالی فرجه متفاوت است؛ زیرا هیچ گونه ارتباطی با زمینیان برای حضرت عیسی ثبت نشده؛ مگر در زمان رجعت در دوران ظهور^۳ و علاوه بر آن، نحوه غیبت و چگونگی حیات ایشان کاملا مبهم است. اما در مورد امام زمان عجله الله تعالی فرجه، نحوه زندگی، غیبت و ارتباط ملاقات با شیعیان؛ روایات متعددی را به خود اختصاص داده است.

د) حضرت یوسف علیه السلام

در زمینه غیبت حضرت یوسف علیه السلام، این نکته قابل ذکر است که طبق آیات قرآن کریم، غیبت حضرت یوسف اجباری بوده و ایشان در آغاز و شروع غیبت خویش نقشی نداشته است: ﴿فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۷؛ صدوق، علل الشرایع، ص ۳۴۷ و شیخ طوسی، الغیبة، ص ۳۳۷.

۲. ابن حماد، الملاحم و الفتن، ص ۳۸۶ و طوسی، الغیبة، ص ۴۳۶.

۳. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۴۳۶ و فیض کاشانی، الصافی، ج ۲، ص ۱۱۸.

يَشْعُرُونَ»^۱ و چون او را بردند و هم سخن شدند که در قعر چاه قرارش دهند، به او وحی کردیم که آنان را از این کارشان خبردار خواهی کرد، و آن‌ها ادراک نمی‌کنند.» بر اساس این آیه، ویژگی منحصر به فردی در غیبت حضرت یوسف وجود دارد که نشان می‌دهد، نوع غیبت ایشان از غیبت انبیای دیگر و به خصوص غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه تفاوت اساسی دارد اگر چه با قراین موجود در قرآن و نوع نگرش برادران یوسف به ایشان، خطر قتل جدی بود و از باب «عدو شود سبب خیر گر خدا خواهد»؛ شاید بتوان گفت علت غیبت همان خوف از قتل بوده است؛ ولی شروع غیبت متفاوت است؛ یعنی به وجود آورندگان علت، خود، غیبت نبی خدا را موجب شدند. نکته دیگر این که عوامل غیبت مشخص بودند، یعنی قرآن آن‌ها را معرفی فرموده است که همان برادران حضرت یوسف بودند. پس هم علت غیبت مشخص است و هم عوامل آن و لذا با پشیمانی برادران و تحصیل امنیت برای پیامبر الاهی، ظهور اتفاق افتاد.

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَجَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾؛ برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند. او ایشان را شناخت؛ ولی آن‌ها وی را نشناختند.^۲ در حقیقت، این یک شباهت مهم در چگونگی غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه است؛ همان گونه که برادران حضرت یوسف ایشان را دیدار کردند و حضرت یوسف آن‌ها را شناخت؛ ولی برادران، یوسف را دیدند و نشناختند. همین منوال را امام صادق علیه السلام در مورد چگونگی غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌فرماید:

فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ يُّوسُفَ أَنْ يَكُونَ يَسِيرُ فِي أَسْوَاقِهِمْ، وَ يَطَّأُ بُسْطَهُمْ، وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ؟ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُعْرِفَهُمْ بِنَفْسِهِ كَمَا أَدَانَ لِيُوسُفَ حَتَّى قَالَ لَهُمْ: ﴿قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾ * قَالُوا أَأَنْتَ يَا يُّوسُفَ قَالَ أَنَا يُّوسُفَ وَهَذَا أَخِي؛ این امت چگونه آن را انکار می‌کند؟ برادران یوسف، همه، اسباط و اولاد پیامبران بودند؛ اما با یوسف تجارت کردند و او را

۱. یوسف: ۱۵.

۲. یوسف: ۵۸.

فروختند؛ در حالی که او برادر آن‌ها بود و [بعدها که با او مراجعه کردند] او را شناختند تا آن که به آن‌ها گفت: من یوسف هستم. «۱ دقیقاً وضع ما همین است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ما را می‌بینند و می‌شناسند؛ ولی ما حضرت را اگر ببینیم، نمی‌شناسیم: «فیراهم ولایرونه یعنی يعرفهم ولایعرفونه.»^۲

خداوند در ادامه به پایان مسیر غیبت و دیدار عاشقان و معشوق اشاره کرده است که ترسیمی زیبا از پایان انتظار و پیدا کردن ولی خدا است: «قَالُوا أَمْ نَكَلِّتُكَ لَأَنْتَ يَوْسُفُ قَالَ أَنَا يَوْسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِي وَيَصْبِرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»؛ گفتند: مگر تو یوسفی؟ گفت: من یوسفم، و این برادر من است. خدا به ما منت نهاد، که هر که بپرهیزد و صبور باشد، خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.»^۳ در این آیه از برداشته شدن حجاب غیبت سخن به میان آمده است و لذا امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اما سنه من یوسف فالستر يجعل الله بينه وبين الخلق حجاباً، يرونه ولا يعرفونه؛ اما سنت او از یوسف مستور بودن است، خداوند بین او و خلق حجابی قرار می‌دهد، مردم او را می‌بینند و نمی‌شناسند.^۴

که وقتی پروردگار عالم این حجاب را برداشت همه یوسف را شناختند. در حقیقت، داستان واقعی حضرت یوسف نمونه‌ای حقیقی از آغاز و پایان دوران پیچیده غیبت است با تبیین زیبایی از منتظر؛ منتظر حقیقی حضرت یعقوب و منتظران عوام - فرزندان - که با فشار و اصرار منتظر حقیقی در جست‌وجوی ولی خدا رفتند که برادران یوسف می‌باشند و پایان انتظار که توبه به وجود آورندگان غیبت، که آن هم برادران حضرت یوسف

۱. صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۴.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۴۲ و ۴۷.

۳. یوسف: ۹۰.

۴. صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۸، ح ۴۶.

هستند. طرف دیگر منتظر، یعنی حضرت یوسف که فکر نکنید فقط یعقوب‌های زمان درد کشیدند، بلکه منتظر که ولی خدا است نیز مشکلات فراروی خودش را دارد؛ منتهی منتظران در کنار خانواده و مردم؛ ولی منتظر تنهایی و البته به یاری پروردگار عالم.

۵) حضرت ادريس عليه السلام

در قرآن فقط سخن از بالا بردن ادريس شده است: ﴿وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا؛ وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾؛ در این کتاب، ادريس را یاد کن که پیغمبری راستی پیشه بود و ما او را به مقامی بلند بالا بردیم.^۱ اما در این نکته که وی زنده است یا خیر، در آن اختلاف نظر است. مرحوم طبرسی در مجمع البیان به این نکته اشاره دارد که برخی می‌گویند ادريس عليه السلام به آسمان بالا برده شد و برخی ایشان را مثل حضرت عیسی زنده می‌دانند.^۲ مرحوم فیض کاشانی روایتی از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند که ادريس به آسمان برده شد و بین آسمان چهارم و پنجم ملک الموت جان ایشان را گرفت.^۳ در تفاسیر و منابع روایی شیعه، نظر غالب رحلت حضرت ادريس است؛ اما برخلاف تفاسیر و منابع شیعه، در تفاسیر و منابع اهل سنت اشاره شده که حضرت ادريس زنده است؛ چنان که سیوطی در تفسیر جلالین^۴؛ حقی بروسوی در تفسیر روح البیان می‌گوید: «اختلف القائلون بانه - ادريس - في السماء أهو حى فيها أم ميت فالجمهور على انه حى و هو الصحيح؛ در زنده بودن یا مرگ ادريس اختلاف نظر است. جمهور علما زنده بودن را پذیرفتند و همان نظر صحیح است.»^۵ آلوسی نیز در روح المعانی می‌گوید: «و عن مقاتل أنه ميت في السماء و هو قول

۱. مریم: ۵۶ و ۵۷.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۱۸۲.

۳. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۵۷ و فیض کاشانی، الصافی، ج ۳، ص ۲۸۵.

۴. سیوطی، تفسیر جلالین، ج ۱، ص ۳۱۲.

۵. حقی بروسوی، روح البیان، ج ۵، ص ۳۴۳.

شاذ؛ در مقاتل گفته شده که ادریس در آسمان مرده است و این قول شاذ است.^۱ بنا براین، نظر پذیرفته شده در اهل سنت، حیات حضرت ادریس است؛ ولی نظر شیعه بر رحلت ایشان. لذا شباهت غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه با غیبت حضرت ادریس این است که به خاطر خوف از جان از بین امت غایب شدند؛ ولی آن اخبار و اجماعی که بر رجعت حضرت عیسی هست، برای جناب ادریس نیست و ظاهراً ایشان هیچ ارتباطی با اهل زمین نداشته و نقش خاصی هم برای ایشان در عصر ظهور بیان نشده است.

شباهت دوم حضرت ادریس با امام زمان عجل الله تعالی فرجه این است که مسجد سهله که قرار است خانه امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشد؛ در روایات، منزل حضرت ادریس نیز معرفی شده است.^۲ البته برخلاف حضرت خضر که در همین روایت امام صادق علیه السلام اشاره دارد مسجد سهله موضع «راکب» است؛ راوی سوال می‌کند: راکب کیست؟ حضرت می‌فرماید: «خضر».

۱) حضرت یونس علیه السلام

خداوند متعال در قرآن کریم، غیبت حضرت یونس را از جانب خود ایشان معرفی می‌کند؛ اگر چه انبیای الهی معصوم هستند؛^۳ ترک اولی ضرری به عصمت نمی‌زند.^۴ لذا مردم در غیبت حضرت یونس مقصر بودند؛ ولی علت تام غیبت حضرت یونس نبودند. لذا خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ؛ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ فَتَبَدُّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ﴾؛ و اگر او از تسبیح‌گویان نمی‌بود، حتماً در شکم ماهی تا روزی که خلق مبعوث شوند، باقی می‌ماند؛ ولی چون از تسبیح‌گویان بود، ما او را به خشکی پرتاب کردیم؛ در حالی که مریض بود.^۵ ظاهراً در

۱. آلوسی، روح المعانی، ج ۸، ص ۴۳.

۲. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۲.

۳. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۲۶.

۴. همان.

۵. صافات: ۱۴۳-۱۴۵.

غیبت مردمند که از خداوند درخواست می‌کنند تا ولی خود را به میان آنان برگرداند؛ ولی در قضیه حضرت یونس درخواست خلاصی از غیبت، دو طرفه بود؛ یعنی هم مردم توبه کردند^۱ و هم حضرت یونس به درگاه خداوند استغاثه و انابه داشت. از آن جا که علت غیبت یونس گناهان مردم بود، از باب نَحَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ^۲ بود که یکی از علل غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز این است؛ اما علت تامه مردم نبودند و لذا زود توبه کردند.

غیبت حضرت یونس با غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه متفاوت است؛ زیرا غیبت حضرت یونس چند ده روز بود و خیلی زود مردم ظهور را درک کردند، محل زندگی یونس مشخصاً شکم ماهی بود و ایشان با پیروانش ارتباطی نداشت و حال آن که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در بین مردم زندگی می‌کنند و با مردم به نحو نامحسوس ارتباط دارند. علاوه بر آن، یونس برای مردم کاملاً شناخته شده بود، چون مدت زیادی پیغمبر آنان بود و اگر در دوران غیبت، ایشان را می‌دیدند می‌شناختند - لذا چه در شکم ماهی و چه زمان بیرون آمدن تنها بود- ولی حضرت مهدی چون از ابتدا غیبت دارند قابل شناسایی نیستند.

ز) حضرت عزیر عجل الله تعالی فرجه

طبق بیان قرآن، غیبت حضرت عزیر با غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه و حتی انبیای دیگر تفاوت اساسی دارد: ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ...﴾؛ یا مثل مردی که بر دهکده‌ای گذر کرد که با وجود بناهایی که داشت، از ساکنان خالی بود. از خود پرسید: خدا چگونه مردم این دهکده را زنده می‌کند؟! پس خدا او را صد سال بمیرانید، آن‌گاه زنده اش کرد.^۳

۱. العروسی الحویزی، نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۲۹.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۳.

۳. بقره: ۲۵۹.

علت غیبت حضرت عزیر اصلاً مشخص نیست، مگر همین عبارت: «أَنْىِ يَحْيى هَذِهِ اللّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا»؛ ولی اگر ایجاد این سوال در ذهن حضرت عزیر، علت غیبت باشد؛ با چند ماه یا نهایت چند سال هم سازگار بود؛ چرا این مدت طولانی؟! البته روایتی در تفسیر قمی آمده است: «وَكَانَ عَزِيرٌ لَمَّا سَلَطَ اللّهُ بُخْتَ نَصَرَ عَلَى بَنىِ إِسْرَائِيلَ هَرَبَ وَ دَخَلَ فِى عَيْنٍ وَ غَابَ فِيهَا؛ عزیر در جنگ با بخت نصر داخل چشمه‌ای شد و در آن غایب گردید.»^۱ اگر این روایت را بپذیریم، علت غیبت حضرت عزیر می‌شود خوف از قتل و تقریباً اکثر غیبت‌ها بر اثر همین علت به وجود آمده و شاید به همین دلیل باشد که شیخ طوسی گفته است که علت غیبت تنها خوف از قتل است^۲ و این علت، برای غیبت انبیا دور از ذهن نیست. در تتبعی که در منابع تفسیری و روایی انجام پذیرفت، اقوال دیگری وجود دارد که پشتوانه‌ای برای استدلال ندارد و لذا به بیان آن‌ها پرداخته نشد.

مطلب دیگر قابل استفاده در مورد حضرت عزیر که با بحث مهدویت مرتبط است؛ اثبات رجعت و زنده شدن پس از مرگ در زمان ظهور است: «فَأَمَاتَهُ اللّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ»؛ و در ادامه آیه، بحث اثبات طول عمر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه هم با طعام حضرت عزیر قابل تطبیق است: «فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ»؛^۳ یعنی این غذا و نوشیدنی مثل نان و آب انگور بعد از صد سال اصلاً تغییری نکرده است و هنوز تازه بود و حال آن که نان و آب انگور در کمتر از دو روز تازگی آن‌ها از بین می‌رود.

ح) حضرت خضر علیه السلام

در قرآن کریم، راجع به غیبت حضرت خضر مطالبی وجود ندارد؛ تنها چند آیه در قرآن راجع به ملاقات حضرت موسی با یکی از بندگان عالم خداوند وجود دارد:

۱. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۹۰.

۲. طوسی، مصباح المتعجد، ص ۹۰.

۳. بقره: ۲۵۹.

﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا ءَاتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا؛ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَيْكَ عَلَىٰ أَن تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُلَنَا؛﴾ پس بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خویش رحمتی به او داده بودیم و از نزد خویش دانشی به او آموخته بودیم؛ موسی به او گفت: آیا تو را پیروی کنم که به من از آنچه آموخته‌ای، کمالی بیاموزی.^۱

﴿وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا؛﴾ و من این کار را از پیش خود نکردم، چنین است توضیح چیزها که بر آن توانایی شکیبایی آن را نداشتی.^۲

اگر چه در این آیات به نام حضرت خضر تصریح نشده است؛ در اکثر تفاسیر^۳ ملاقات حضرت موسی را با حضرت خضر دانسته‌اند و این، تقریباً از مسلمات در تفاسیر است.

در روایات نیز وجود حضرت خضر مورد تأیید است. فیض کاشانی می‌گوید، مراد از «عبد» در آیه حضرت خضر است. اخبار در این زمینه به حد استفاضه است^۴ مرحوم کلینی^۵، مرحوم صدوق^۶، شیخ طوسی^۷، مرحوم نعمانی^۸ و مرحوم حر عاملی^۹ بر اسم حضرت خضر در ذیل این آیات شریفه تصریح دارند که بر اساس این مجموعه از روایات و تفاسیر، داستان ملاقات حضرت موسی و حضرت خضر امری مسلم و وجود این شخصیت الهی امری یقینی است.

۱. کشف: ۶۵ و ۶۶.

۲. همان: ۸۲.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۴۷۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۱۰۳؛ طوسی، الغیبه، ج ۷، ص ۶۹ و قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰.

۴. فیض کاشانی، الصافی، ج ۳، ص ۲۵۱.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۴۹.

۶. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۹ و صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۵۵۰.

۷. شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۸۱۱ و شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۶۹.

۸. النعمانی، الغیبه، ص ۹۸.

۹. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸۵.

در مورد زمان ولادت و آغاز زندگی حضرت خضر اختلاف است؛ برخی ایشان را از نوادگان حضرت نوح^۱ و برخی ایشان را فرزند حضرت آدم دانسته‌اند^۲، برخی زندگی ایشان را در دوران ذوالقرنین گزارش داده‌اند^۳؛ در نتیجه با وجود گونه‌های مختلف نظر قطعی در مورد ولادت و ابتدای زمان حیات حضرت خضر وجود ندارد. از منابع مذکور، هم حیات حضرت خضر در اعصار مختلف اثبات می‌شود؛^۴ و هم عدم رحلت ایشان؛ چرا که در هیچ منبعی از منابع مذکور به تاریخ وفات ایشان اشاره‌ای نگردیده است.

علامه حلی در تذکرة الفقهاء می‌گوید: شیعه بر حیات حضرت خضر تا کنون تصریح دارد؛^۵ عامه نیز بر حیات ایشان تاکید دارند؛ چنانکه در تاریخ طبری^۶، البدایه و النهایه^۷، صحیح ابن حبان^۸، به این نکته تصریح شده است؛ تا جایی که صاحب تفسیر روح البیان، زنده بودن حضرت خضر را به مشهور جمهور علمای عامه نسبت می‌دهد. همچنین ابن صلاح گفته است که جمهور علمای عامه بر این قول متفق هستند که خضر تا امروز زنده است.

خضر در نزد اهل کتاب

در منابع عامه، ابن اثیر در «الکامل» آورده است:

قال أهل الكتاب: إن موسى صاحب الخضر هو موسى بن منشى بن يوسف بن يعقوب، و الحديث الصحيح عن النبي ﷺ، أن موسى صاحب الخضر هو موسى بن عمران على ما

۱. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۲۱ و آلوسی، روح المعانی، ج ۸، ص ۳۱۲.
۲. حقی بروسوی، روح البیان، ج ۶ و ۵، ص ۲۶۸.
۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۸۸ و قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰.
۴. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۵۸ و ابن براج، جواهر الفقه، مسئله ۴۲، ص ۲۵۰.
۵. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ص ۲۹۰.
۶. طبری، ج ۱، ص ۳۶۵-۳۷۶.
۷. ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۲۵-۳۳۶.
۸. ابن حبان، صحیح، ج ۱۴، ص ۱۰۹-۱۱۰ و بخاری، صحیح بخاری، ج ۷، ص ۳۰۰.

نذکره. و كان الخضر مّمن كان في أيام أفریدون الملك ابن اثغیان فی قول علماء [أهل] الكتب الأول قبل موسى بن عمران. و قيل: إنّه كان على مقدّمة ذی القرنین الأكبر الّذی كان فی أيام إبراهيم الخلیل، و إنّه بلغ مع ذی القرنین نهر الحیاة فشرّب من مائه و لا یعلم ذو القرنین و من معه، فخلّد و هو حی عندهم إلى الآن؛ اهل کتاب گفته اند: آن موسی که با خضر همنشین و دوستی داشت، موسی بن منشی بن یوسف بن یعقوب بود؛ ولی حدیث درست از پیامبر ﷺ، این است که موسای دوست خضر، موسی بن عمران بوده است؛ چنان که ما به ذکر آن خواهیم پرداخت. آن خضر، به گفته علمای اهل کتاب های نخستین، از کسانی بوده که در روزگار افریدون بن اثغیان می زیسته و پیش از موسی بن عمران بوده است. گفته شده است که او از پیشروان لشکر ذو القرنین بزرگ بوده که در ایام ابراهیم خلیل علیه السلام به سر می برده است. او همراه ذو القرنین به چشمه آب زندگانی رسید و از آب آن نوشید؛ در حالی که ذو القرنین و کسانی از این پیشآمد آگاهی نداشتند. در نتیجه، خضر عمر جاودانی یافت و به عقیده آن گروه از علماء تا امروز زنده است.^۱

البته در تفسیر نمونه از منابع یهودی داستانی ذکر شده است که بنا بر نظر نویسنده به داستان حضرت موسی و حضرت خضر در قرآن شباهت دارد؛ اگر چه آن داستان برای الیاس و یوشع بن لاوی نقل شده و ساختار شکلی داستان نیز متفاوت است.^۲

چگونگی غیبت حضرت خضر

در این خصوص، حضرت خضر شباهت های متعددی با امام زمان علیه السلام دارند که به مواردی اشاره می گردد:

۱. ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۱۰.

۱. **ابهام در نحوه زندگی:** حضرت خضر در زمان غیبت در روی زمین زندگی می‌کنند؛ ولی چگونگی زندگی ایشان بر کسی مشخص نیست؛ مانند نحوه زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت ایشان که برای عموم شیعیان نامشخص است.

۲. **مسکن:** مرحوم مجلسی در بحار الانوار حدیثی نقل می‌کند: «وَفِيهِ مَسْكَنُ الْخَضِرِ»؛ یعنی محل زندگی و خانه ایشان - هنگام حضور - مسجد سهله است.^۱ در همین حدیث و احادیث دیگری که علامه مجلسی آورده، مسجد سهله به عنوان منزل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ذکر شده است.

۳. **ملاقات:** چنان که گاه گاهی برخی از اولیای خدا به محضر حضرت مهدی مشرف می‌شوند؛ حضرت خضر نیز گاه گاهی با ائمه معصوم ملاقات داشته‌اند؛ چنان که با پیامبر اکرم^۲ و امیرمؤمنان^۳ دیدار کرده است. البته ابن کثیر در البدایه و النهایه روایات دیدار حضرت خضر با امیرالمؤمنین عجل الله تعالی فرجه را ضعیف می‌داند. در منابع، دیدار ایشان با برخی امامان دیگر نیز ثبت شده است؛^۴ از جمله دیدار مستمر خضر با امام زمان عجل الله تعالی فرجه چرا که در روایتی فلسفه حیات حضرت خضر، مونس بودن ایشان در زمان غیبت و تنهایی امام عصر عجل الله تعالی فرجه بیان شده است.^۵

۴. **دیده شدن و شناخته نشدن:** از آن جا که نظر پذیرفته شده در مورد چگونگی غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه همین گزینه است؛^۶ در مورد تمام ملاقات‌هایی که در منابع شیعی و عامه آمده‌اند، این نکته قطعی است که عموم مردم، ایشان را نشناخته‌اند، بلکه با سوال برخی حضار،

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۳۶.

۲. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۵ و ثعلبی نیشابوری، الکشف والبیان فی تفسیر القرآن، ص ۱۹۸.

۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۷۹؛ نعمانی، الغیبه، ص ۵۹؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۲۵ و ابن کثیر، الکامل، ۱۴۰۷؛ ج ۱، ص ۳۳۲.

۴. صدوق، علل و الشرایع، ج ۲، ص ۳۸۷ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۸۶.

۵. مجلسی، همان، ج ۱۳، ص ۲۹۹.

۶. صدوق، علل و الشرایع، ج ۲، ص ۵۳۰؛ رحیمی جعفری، حقیقت غیبت از منظر روایات، ص ۴۳-۷۷.

یا با معرفی شخص ملاقات شونده، با خبر شدند که این شخص حضرت خضر بوده است. شکی نیست که نوع غیبت امام زمان علیه السلام و شخصیت ایشان با غیبت و شخصیت حضرت خضر متفاوت است. به هر حال، امام زمان علیه السلام به عنوان حجت و خلیفه الهی بر روی زمین و واسطه فیض بین مخلوق و خالق است که حضرت خضر هم یکی از آنان است و به همین مرتبه ارتباط امام با اهل زمین پیش تر قابل حس است تا حضرت خضر که نحوه ارتباط مبهمی دارند.

۵. طولانی بودن مدت غیبت: به ناچار باید گفت که غیبت حضرت خضر از غیبت امام زمان علیه السلام طولانی تر است. به هر حال، غیبت ایشان به قبل از اسلام بر می گردد و یکی از دلایل طول عمر حضرت مهدی علیه السلام، طول عمر ایشان و علاوه بر آن، دلیل طولانی بودن غیبت است.

۶. علت غیبت هر دو سرّ الهی است: در حدیثی از امام صادق علیه السلام یکی از علل غیبت امام زمان علیه السلام سرّ الهی بیان شده است. امام علیه السلام در تبیین چگونگی مصلحت رمز و راز بودن غیبت حضرت، به ملاقات حضرت موسی علیه السلام و حضرت خضر اشاره می کنند:

إن لصاحب هذا الامر غيبة لا بد منها يرتاب فيهما كل مبطل، فقلت: ولم جعلت فداك؟ قال: لا امر لم يؤذن لنا في كشفه لكم؟ قلت: فما وجه الحكمة في غيبته؟ قال: وجه الحكمة في غيبته وجه الحكمة في غيبات من تقدمه من حجج الله تعالى ذكره، إن وجه الحكمة في ذلك لا ينكشف إلا بعد ظهوره كما لم ينكشف وجه الحكمة فيما أتاه الخضر عليه السلام من خرق السفينة، وقتل الغلام، وإقامة الجدار لموسى عليه السلام إلى وقت افتراقهما. يا ابن الفضل: إن هذا الامر أمر من (أمر) الله تعالى وسر من سر الله، وغيب من غيب الله، ومتى علمنا أنه عزوجل حكيم صدقنا بأن أفعاله كلها حكمة وإن كان وجهها غير منكشف؛^۱ ناگزیر، برای صاحب الامر علیه السلام غیبتی است که هر باطل جویی در آن به شک می افتد. «گفتم: فدای شما شوم، برای چه؟ فرمود: «به خاطر امری که ما اجازه نداریم آن را هویدا کنیم.» گفتم: در آن غیبت چه حکمتی وجود دارد؟ فرمود: «حکمت غیبت او

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۶ و ج ۲، ص ۴۸۲ و طوسی، الغیبه، ص ۲۹۰.

پس از ظهورش آشکار گردد؛ هم چنان که وجه حکمت کارهای خضر علیه السلام از شکستن کشتی و کشتن پسر و به پا داشتن دیوار، بر موسی علیه السلام روشن نبود تا آن که وقت جدایی آن‌ها فرا رسید. ای پسر فضل! این امر، امری از امور الاهی و سزای از اسرار خدا و غیبی از غیوب پروردگار است و چون دانستیم که خدای تعالی حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه افعال او حکیمانه است اگرچه وجه آن آشکار نباشد.»

بنابراین، اگر چه عللی برای غیبت بیان شده است، علت اصلی غیبت حضرت مهدی علیه السلام بر ما نامعلوم است.^۱ از طرفی، در هیچ یک از منابع، برای غیبت حضرت خضر دلیلی قابل استناد بیان نشده و ظاهراً علت غیبت ایشان سزای از اسرار الاهی است. همین جا می‌توان گفت که در حقیقت در زمینه غیبت امام زمان علیه السلام با حضرت خضر تفاوتی هست و آن این که در بیان علت غیبت ایشان تنها به این نکته اشاره شده است که مونسی باشند برای حضرت در تنهایی غیبت، که البته در منابع اولیه به آن اشاره‌ای نگردیده است.

تفاوت بعدی غیبت حضرت خضر با امام زمان علیه السلام در نوع غیبت است، مبنی بر این که حضرت خضر ابتدا در بین مردم بوده، اگر چه مدت آن نامشخص است؛ ولی امام زمان علیه السلام از ابتدای ولادت، پنهان زیست هستند و در واقع، آغاز غیبت از سال ۲۶۰ هجری قمری نبوده است. لذا آمدن حضرت خضر در عصر ظهور در حقیقت ظهور مجدد ایشان است؛ برخلاف امام عصر علیه السلام که از ولادت امتداد داشته است.

۱. رحیمی جعفری، حقیقت غیبت از منظر روایات، ص ۲۵۰-۲۶۴.

نتیجه گیری

در این مقاله مشخص شد که در مقایسه غیبت انبیای الهی، غیبت حضرت خضر با غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه شبیه تر است. مهم ترین دلیل این که زنده بودن حضرت خضر، نه مانند حضرت عیسی است که به آسمان رفته است، بلکه همانند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در روی زمین زندگی می کند؛ یعنی همانند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بر زمین راه می رود، می خورد و می نوشد و با وسایل امروز زندگی می کند که هیچ یک از انبیای دیگر چنین شباهتی با حضرت ندارند. حتی بنا بر برخی احادیث، وی در کنار امام زمان عجل الله تعالی فرجه می باشد. در طول عمر نیز حضرت خضر مانند امام زمان عجل الله تعالی فرجه است و البته بنا بر منابع شیعه و اهل سنت، حضرت عیسی نیز چنین است. بیش ترین شباهت در علت غیبت راجع به حضرت موسی بود که با روایات ما تطبیق کامل دارد. بیش ترین شباهت و در حقیقت یک سناریوی کامل از غیبت و ظهور، غیبت حضرت یوسف بود که تبیین گردید.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن الکریم، **الکامل**، دارصادر، بیروت، ۱۳۸۵ق.
۲. ابن حبان، محمد، **صحیح ابن حبان**، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن کثیر، اسماعیل، **البدایه و النهایه**، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۴. آلوسی، محمود، **تفسیر روح المعانی**، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح بخاری**، وزارة الاوقاف لجنة إحياء كتب السنة، قاهره، ۱۴۱۰ق.
۶. ثعلبی، احمد بن محمد، **الکشف والبیان فی تفسیر القرآن**، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
۸. حقی بروسوی، اسماعیل، **تفسیر روح البیان**، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۹. ذهبی، شمس الدین کحکدین احمد، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، محقق: علی محمد البجاوی، بیروت، ۱۳۸۲ق.
۱۰. رحیمی جعفری، محسن، **حقیقت غیبت از منظر روایات**، بنیاد فرهنگي مهدی موعود، قم، ۱۳۹۱.
۱۱. سیوطی، جلال الدین، **تفسیر جلالین**، موسسه النر للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۶ق.
۱۲. صدوق، ابو جعفر محمد، **من لا یحضره الفقیه**، جماعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۳. _____، **کمال الدین و تمام النعمه**، مترجم: منصور پهلوان، دار الحدیث، قم، ۱۳۸۵.
۱۴. _____، **علل الشرایع**، مترجم: محمد جواد ذهنی تهرانی، امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، ۱۳۸۰.

۱۵. طباطبایی، محمدحسین، **المیزان**، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۰۹ق.

۱۶. طبرسی، احمد بن علی، **احتجاج**، مترجم: بهراد جعفری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۱.

۱۷. طبرسی، فضل بن الحسن، **مجمع البیان**، مترجم: فراهانی، قم، ۱۳۶۰.

۱۸. _____، **جوامع الجامع**، بنیاد پژوهش‌های آستانه قدس رضوی، مشهد،

۱۳۷۷.

۱۹. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ طبری**، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار التراث، بیروت،

۱۳۸۷ق.

۲۰. طوسی، محمد، **الغیبه**، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، دار المعارف الاسلامیه، قم،

۱۴۱۱ق.

۲۱. _____، **التبیان**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

۲۲. _____، **مصباح المتعجد**، موسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ق.

۲۳. عروسی حویزی، عبد العلی بن جمعه، **نور الثقلین**، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.

۲۴. فیض کاشانی، ملا محسن، **الصافی**، الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق.

۲۵. قاضی ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر، **جواهر الفقه - العقائد الجعفریه**، جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم، قم، ۱۴۱۱ق.

۲۶. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، **الخرائج والجرائح**، موسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، قم،

۱۴۰۹ق.

۲۷. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر قمی**، دارالکتب، قم، ۱۳۶۷.

۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، محقق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران،

۱۴۰۷ق.

۲۹. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۳۰. آیت الله مکارم، ناصر، **تفسیر نمونه**، محقق: جمعی از نویسندگان، دارالکتب الاسلامیه، قم،

۱۳۷۴.

۳۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، **الغیبه**، محقق: علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.

۳۲. نعیم بن حماد، **الفتن ابن حماد**، مصحح: شوری مجدی بن منصور، دارالکتب العلمیه،

بیروت، ۱۴۲۳ق.